



چیستی قواعد فقه سیاسی

پدیدآورنده (ها) : شریعتی، روح الله

علوم سیاسی :: نشریه علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع) :: بهار ۱۳۸۲ - شماره ۲۱ (ISC)

صفحات : از ۹۳ تا ۱۱۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/101147>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- واکاوی سبّ و لعن از دیدگاه مذاهب اسلامی
- کاربرست عقل نظری در استنباط آموزه های کلامی با تکیه بر متون کلامی
- الشیخ الطوسی مجددا
- رهنمود سبّ: راههای ارتقای معنویت از منظر مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا
- بیع دین به کمتر
- مدل سیستم‌های مانا: الگویی میان‌رشته‌ای و کاربردی از سایبرنتیک در طراحی راهبردی سازمان‌های دولتی
- تحلیل مضمون عوامل مادی اقتدار ملی در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای و مبانی قرآنی آن
- بخش تحقیق: سرگذشت تعزیرات (نگرشی بر سیر قانونگذاری تعزیرات در جمهوری اسلامی ایران)
- بررسی ماهیت فقهی و حقوقی مهریه
- گزینه های انصارالله برای پیروزی در جنگ
- تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای (چیستی و چگونگی تکامل تمدنی جمهوری اسلامی ایران)
- تاریخ فرهنگ، رابطه فلسفه و تاریخ

عناوین مشابه

- خاستگاه و چیستی اصل عدم ولایت در فقه سیاسی شیعه
- چیستی حکم حکومتی از منظر فقه سیاسی با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی قدس سره
- بررسی قواعد تعامل آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در فقه سیاسی امامین انقلاب
- اهم قواعد فقه سیاسی در عرصه اجتماعی
- اهم قواعد فقه سیاسی در عرصه اقتصاد
- اهم قواعد فقه سیاسی در عرصه امنیتی و نظامی
- اخلاق سیاسی و قواعد فقه سیاسی
- فقه حکومتی؛ چرایی، چیستی و چگونگی - در باب ماهیت، ضرورت و روش فقه سیاسی با تأکید بر نظریات سید منیرالدین حسینی هاشمی
- تحلیل ظرفیت فقه سیاسی شیعه در اولویت‌بندی قواعد فقهیه
- درآمدی بر فقه سیاسی؛ تعریف، روش و قواعد

چیستی قواعد فقه سیاسی*

تاریخ دریافت: ۸۱/۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۸۲/۲/۲۵

روح الله شریعتی**

فقه سیاسی عرصه مسائل نوپیدا و حوادث واقعه است و در این میان، قواعد فقه سیاسی نقش ویژه‌ای در پاسخ‌گویی به این مسائل دارد. این قواعد راهکارهایی کلی، قابل فهم و انسجام یافته برای استفاده همگان ارائه داده و آشنایی با آنها حاکمان را نیز به پیروی از آن اصول و مقررات وادار می‌کند. مقاله حاضر در پی تبیین چیستی قواعد فقه سیاسی منابع، اهداف و ساز و کار اجرای آنهاست.

واژه‌های کلیدی: فقه سیاسی، قواعد، روش‌شناسی.

مقدمه

یکی از مباحث اساسی و بنیادی در فقه سیاسی، قواعد فقه سیاسی است. از آن جا که فقه سیاسی به روابط مردم، حکومت، حاکمان و حکومت‌ها می‌پردازد، قواعد و اصول این علم می‌تواند اصولی زیر بنایی برای حکومت در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و ... قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، از آن جا که عرصه فقه سیاسی جولان‌گاه مسائل نوپیدا و حوادث واقعه است و تأثیر عنصر زمان

* گزیده‌ای از پژوهشی است که در پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام انجام شده است.

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه مفید قم.



و مکان بر احکام در این عرصه بیش از عرصه‌های دیگر فقه است، از این رو فقه سیاسی برای پاسخ‌گویی به مسائل مبتلا به نیازمند اصول و قواعدی کلی و متقن جهت انطباق حوادث واقعه با آن کلیات است.

بنابراین قواعد فقه سیاسی در عرصه‌های مختلف حکومت اعم از مبانی و زیر ساخت‌ها، ساختارها، سیاست‌های کلی و حتی قوانین و سیاست‌های جزئی نقش‌آفرین می‌باشد و حکومت موظف است که در تنظیم روابط، مناسبات و خط مشی‌های خود با مردم و حکومت‌های دیگر این قواعد را مبنای خود قرار دهد؛ البته قواعد مزبور در برخی از بخش‌ها مانند سیاست‌گذاری‌های کلان و تدوین قوانین بیشتر مؤثر است.

تعریف قواعد فقه سیاسی

«قواعد» جمع «قاعده»، در لغت به معنای بنیان و ستون‌هایی است که چیزی بر آن بنا شده و در صورت تزلزل یا سقوط آنها، فروپاشی آن چیز حتمی است. اما قاعده فقهی «امری کلی است که هنگام شناسایی احکامش از آن بر همه جزئیات خود منطبق می‌شود»^۱ به عبارت دیگر، قاعده فقهی اصلی کلی است که با دلایل شرعی ثابت شده و حکم جزئیات با انطباق بر آن به دست می‌آید. پس قاعده فقهی دارای سه ویژگی است: کلی بودن، اثبات آن با دلیل شرعی و انطباق بر مصادیق خود بدون واسطه. با روشن شدن خصوصیات قاعده فقهی می‌توان به تفاوت آن با قاعده اصولی نیز پی برد. این تفاوت‌ها عبارت است از:

۱. انطباق - استنباط: قاعده فقهی بر مصادیق خود به صورت مستقیم منطبق می‌شود؛ اما قاعده اصولی تنها واسطه‌ای برای کشف حکم است؛

۲. اعمال توسط مقلد - مجتهد: قاعده فقهی را مقلد نیز می‌تواند با تطبیق بر جزئیاتش اعمال کند؛ ولی قاعده اصولی را تنها مجتهد می‌تواند اعمال کند؛ برای مثال قاعده «قرعه» را غیر مجتهد نیز می‌تواند مثلاً در انتخاب یکی از دو نفری که دارای شرایط یکسان هستند به کار گیرد، در حالی که اعمال قاعده اصولی «حجیت و اعتبار خیر ثقه» توسط غیر مجتهد، حکمی را کشف نمی‌کند؛

۳. هدف از قاعده فقهی، بیان حکم مصادیق جزئی است، ولی هدف از قاعده اصولی عموماً بیان شیوه‌های کلی استنباط و اجتهاد است.

بنابراین قواعد فقه سیاسی عبارت است از اصول کلی فقه سیاسی که با دلایل شرعی ثابت شده و به طور مستقیم قابلیت انطباق بر مصادیق خود را دارند.

پیشینه قواعد فقه سیاسی

پیدایش قواعد فقه سیاسی را می‌توان به دوران حکومت نبوی و حتی قبل از آن پیوند داد. ائمه اطهار نیز گرچه به جز برخی از ایشان به حکومت نرسیدند، ولی یکی از وظایف اولیه خود را القای اصول برای مسلمانان و وادار کردن آنان به تفریع جزئیات مبتلا به بر آن اصول، می‌دانستند. بنابراین قواعد فقه سیاسی برگرفته از رفتار و اعمال پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام است.

پس از ائمه، علم قواعد فقه در بین فقهای حنفی مذهب زودتر از فقهای دیگر مذاهب اسلامی مطرح شد. «ابوطاهر دباس» (متوفای ۳۴۰ هـ) را می‌توان از پیشگامان این علم نامید که مهم‌ترین قواعد مذهب حنفی را در هفده قاعده کلی گرد آورد.^۲ دانشمند معاصرش «ابی الحسن کرخی» قواعد مزبور را در کتاب اصول کرخی به ۳۷ قاعده رساند. در بین شیعیان تا قرن‌ها با این مسأله به صورت حاشیه‌ای برخورد می‌شد تا این که همانند اهل سنت ابتدا به نگارش کتب اشباه و نظائر و سپس قواعد فقه آن هم آمیخته با قواعد دیگر پرداخته شد که از کتاب‌های *زهوة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر* تألیف یحیی بن سعید حلّی (۶۰۱-۶۹۸) و *القواعد و الفوائد* تألیف شهید اول (۷۳۴-۷۸۶) می‌توان یاد کرد. البته در این نوع کتاب‌ها قواعد فقه سیاسی به همراه دیگر قواعد فقهی آمده و آنچنان که شایسته است به کاربرد قواعد مزبور در فقه سیاسی اشاره نشده است، با این که مرحوم ملا احمد نراقی در *عوائد الایام* بحث‌های مفصلی درباره برخی از این قواعد به خصوص قاعده «عدم ولایت فردی بر فرد دیگر» ارائه کرد. از آن به بعد حرکت‌های خوبی در زمینه تدوین قواعد فقهی صورت گرفت. البته در بین فقهای اهل سنت نیز تألیف‌های جدیدی در این زمینه به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهم مهجور ماندن این قواعد در بین فقهای شیعه دور بودن آنان از حاکمیت و به تبع آن برخورد حاشیه‌ای با این قواعد بوده است.

اهداف و فواید قواعد فقه سیاسی

از جمله مهم‌ترین اهداف و فوایدی که می‌توان برای قواعد فقه سیاسی برشمرد عبارت است از:

۱. پاسخ‌گویی به مسائل نوپیدا و مبتلابه: انتظار پاسخ‌گویی به یکایک مسائل نوپیدا از آیات و روایات توقع بی‌مورد است؛ چرا که اولاً، مسائل و رخداد‌های جدید و امروزی (نوپیدا) در عصر ائمه اطهار وجود نداشته تا درباره آنها سخنی به میان آید؛ ثانیاً، ائمه پیروان خود را به انطباق جزئیات و رخداد‌های زمانه با اصولی که از جانب آنان القا شده توصیه کرده‌اند. این روش با عقل و منطق نیز سازگارتر است، زیرا ممکن است با اثبات یک قاعده، هزاران مسأله و رخداد جدید پاسخ داده شود، در حالی که امکان پاسخ‌گویی به یکایک آنها در زمانی اندک وجود ندارد؛



۲. پاسخ یابی سریع و بدون مراجعه به مجتهد؛ عدم امکان دسترسی آسان و سریع به کارشناسان مسائل دینی (مجتهدان) در هر زمان و مکانی، گاه پاسخ یابی را با وقفه‌هایی ملال آور و مختل روبه‌رو می‌کند؛ در حالی که اگر مجتهدان قواعد و اصولی را در اختیار مقلدان قرار دهند تا با انطباق موارد جزئی بر آن اصول پاسخ مشکلات خود را - لاقلاً در برخی موارد - بیابند وقفه‌ای در پاسخ یابی ایجاد نمی‌شود و چه بسا قبل از بروز مشکل به جلوگیری از آن اقدام می‌شود؛

۳. تثبیت مقررات حاکم بر جامعه: نظامی که بر پایه اصول و قواعدی پایه ریزی شده باشد با تغییر حاکمان مقررات تغییر نمی‌یابد؛ چرا که همگان موظف به رعایت اصول مزبور هستند و تمامی مقررات و آیین نامه‌ها و کلیه خط مشی‌ها نیز در راستای اجرای آن اصول تدوین می‌شود و این امر نظام‌مند شدن جامعه و روابط و مناسبات مردم و حاکمان و تثبیت این مقررات را به دنبال دارد؛

۴. متحدالشکل کردن قوانین کشورهای اسلامی و روابط بین‌المللی آنها؛ واضح است که اگر همه کشورهای اسلامی قوانین و مقررات خود را بر پایه اصول و قواعد همانند و یکسان پایه ریزی کنند موجب یکسان شدن قوانین و مقررات در همه کشورهای مسلمان - حداقل در کلیات و اصول - می‌شود. این امر علاوه بر این که به بهبود روابط بین کشورها کمک شایانی می‌کند، از مشکلات و نابسامانی‌های آنان در صحنه بین‌الملل نیز می‌کاهد.

تقسیمات قواعد فقه سیاسی

قواعد فقه از جنبه‌های گوناگون تقسیم بندی شده است، در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. بر اساس ابواب فقه: برخی از فقها^۳ قواعد فقهی مربوط به هر باب از ابواب فقه را به صورت جداگانه آورده‌اند، مانند قواعد جاری در باب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و قضا. برخی از مؤلفان قواعد مربوط به حکومت و ولایت را نیز به این تقسیمات افزوده‌اند.

۲. بر اساس موضوعات عام: بر این اساس می‌توان قواعد فقه سیاسی را به قواعد اقتصادی، نظامی امنیتی، اجتماعی، سیاسی، قضایی و در ابعاد داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد.

۳. بر اساس قلمرو قاعده: بر این اساس قواعد فقه سیاسی به سه قسمت تقسیم می‌شود: الف) قواعد عام که در همه ابواب و موضوعات قابل اعمال است مانند قواعد اهم و مهم و رجوع جاهل به عالم؛ ب) قواعد خاص که تنها در یک موضوع و یک باب قابل اعمال است، مانند قاعده تألیف قلوب؛ ج) قواعد دیگر که در بیش از یک موضوع و یک باب البته نه در تمامی آنها قابل اعمال است، مانند قواعد سلطنت و لا ضرر.

۴. بر اساس حکم اولی و ثانوی: برخی از قواعد بیان کننده حکم اولی هستند مانند قاعده «سوق

المسلمین»، ولی برخی تنها حکمی ثانوی را بیان می‌کنند مانند قواعد تقیه و نفی عسر و حرج.

۵. بر اساس کاربرد قاعده: الف) برخی از قواعد تنها کاربرد سیاسی دارند مانند قاعده عدم ولایت فردی بر دیگری یا قاعده نفی سبیل؛ ب) برخی دیگر علاوه بر کاربرد سیاسی کاربردهای دیگری نیز دارند مانند قواعد قرعه و لا ضرر؛ ج) برخی قواعد نیز به ندرت کاربرد سیاسی دارند یعنی در اصل برای استفاده در ابواب و موضوعات دیگری وضع شده‌اند مانند قاعده ضمان.^۴

۶. بر اساس پیدایش قواعد: الف) قواعد امضایی؛ ب) قواعد تأسیسی. قاعده امضایی قاعده‌ای است که قبل از اسلام نیز متداول بوده و اسلام صحت آنها را امضا کرده است، مانند قاعده وفای به عهد؛ بر خلاف قواعد تأسیسی که قبل از اسلام وجود نداشته و شریعت اسلام مؤسس آن به شمار می‌رود مانند قواعد نفی سبیل و نفی عسر و حرج.

تعداد قواعد فقه سیاسی

همچنان که هیچ فقیهی عدد مشخصی برای قواعد فقهی ذکر نکرده، برای قواعد فقه سیاسی نیز عدد مشخصی ذکر نشده است و بسیاری به غیر محصور بودن قواعد فقهی - و به تبع قواعد فقه سیاسی - اذعان کرده‌اند، زیرا از یک طرف، منابع قواعد فقه مشخص است و به گونه‌ای نیستند که راه را برای ابداع قواعد جدید ببندد و از طرف دیگر، پیشرفت علم فقه سیاسی و به تبع آن قواعد فقه سیاسی افزایش آنها را علاوه بر گسترش دامنه قواعد موجود به دنبال خواهد داشت با این توضیح که پیشرفت علم فقه سیاسی که به دنبال تحولات اجتماعی و تأثیر عنصر زمان و مکان در فقه صورت می‌گیرد خواه‌ناخواه بسیاری از قواعد فقه را به صحنه سیاست کشانده، دامنه قلمرو قواعد را افزایش می‌دهد. بعلاوه دخالت فقیهان در حکومت و سیاست، موجب ایجاد قواعد جدیدی می‌شود که بر خاسته از فهم‌های نو از منابع فقه و حوادث واقع است. بنابراین به طور کلی می‌توان دو عامل را موجب نامحصور و روز افزون شدن تعداد قواعد فقهی دانست: ۱ - به صحنه سیاست کشاندن قواعد موجود در اثر کاربردی کردن فقه؛ ۲ - کشف قواعد جدید؛

منابع قواعد فقه سیاسی

منابع همان مستندات اولیه‌ای است که قواعد از آنها استخراج شده و بدانها قوام یافته است. مهم‌ترین منابع قواعد فقه - چه قواعد فقه سیاسی و چه غیر آن - همان منابع فقه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) است. گفتنی است دو منبع اول که به آنها «نص» گفته می‌شود از اهمیت بیشتری نسبت به منابع دیگر برخوردار است.

در ذیل به برخی از منابع قواعد فقه اشاره می‌کنیم:

۱. نص: نص در تعبیر فقها شامل آیات قرآن و روایات صحیح‌السند است. از این نصوص به طرق

مختلف می‌توان قواعد فقهی را کشف کرد:

الف) صراحت نص: چنانچه در متن نص به قاعده‌ای کلی تصریح شده باشد در اصطلاح به آن صراحت نص می‌گویند، مانند قاعده «حرمت اعانه بر اثم» که از آیه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۵ و قاعده «نفی سیل» که از آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۶ گرفته شده است؛

ب) تعلیل نص: چنانچه در نص همراه با بیان حکم، تعلیلی آمده باشد از این تعلیل قاعده‌ای کشف می‌شود، مانند قاعده «سوق المسلمین» که از تعلیل مذکور در حدیث «...لَوْلَمْ يَجْزِ هَذَا لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سَوْقٌ»^۷ اخذ شده است؛

ج) استقرای در نصوص: گاه از بررسی آیات، روایات و سیره معصومین قاعده‌ای کشف می‌شود، مانند قاعده مساوات؛

د) اطلاق یا عمومیت نص: مانند قاعده سلطنت و وفای به عهد.

۲. عقل: عقل نیز گاه انسان را به قاعده‌ای کلی راهنمایی می‌کند، گر چه شرع نیز آن قاعده را امضا کرده است، مانند قاعده عدالت و قاعده قبح ترجیح مرجوح بر راجح.

۳. سیره مشرعه: سنت و سیره اهل شریعت به خصوص فقیهان بر قاعده‌های کلی دلیل بر مشروعیت و همنوایی آن قاعده با شریعت است. قاعده «حرمت و احترام جان و مال مسلمان» را می‌توان برخاسته از این منبع دانست.

۴. استقرای در فروع: گاه بررسی فروع فقهی و مسائل مختلفی که حکم فقهی مشابهی دارند انسان را به فهم قاعده‌ای نزدیک می‌کند؛ البته این استقرا برای همگان میسر نیست، چرا که ممکن است فرد در ورطه قیاس افتد.

۵. قواعد فقهی دیگر: استخراج قاعده‌ای فقهی از قواعد فقهی دیگر به دو صورت متصور است: الف) گاهی یک قاعده سبب زایش چند قاعده فقهی دیگر می‌شود که می‌توان آن قاعده را قاعده مادر نامید. شایان ذکر است که برخی از فقهای شیعه و سنی تمامی قواعد فقهی را به چند قاعده مادر برگردانده‌اند؛^۸

ب) گاه از ترکیب چند قاعده فقهی قاعده جدیدی به دست می‌آید، مانند قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» که از ترکیب دو قاعده احترام و ضمان به دست آمده است.

۶. قواعد اصولی: چه بسا قاعده فقهی زاینده قاعده‌های اصولی باشد، مانند قاعده «مشروعیت



عبادات اطفال» که از بحث اصولی «امر به امر یا امر به همان شی است یا خیر» به دست آمده است. ۷. قواعد کلامی: قاعده فقهی ممکن است از قاعده یا مبحثی کلامی استخراج شده باشد، مانند قاعده «تبعیت احکام از مصالح و مفاسد» که از قاعده کلامی «افعال الهی معلل به اغراض است» برداشت شده است.

۸. عرف: برخی از قواعد برخاسته از عرف است. این قواعد بیشتر امضایی بوده و در عرصه فقه سیاسی بیش از عرصه‌های دیگر فقه به چشم می‌خورد، مانند قاعده «رجوع به کارشناس» که فقها از آن به «رجوع جاهل به عالم» تعبیر کرده‌اند.

نکته شایان ذکر این که قواعد فقهی (سیاسی یا غیر سیاسی) عموماً از آیات و سیره معصومین به طور مستقیم یا غیر مستقیم به دست می‌آید. با این توضیح که گاه در منابع فوق بر کلی بودن امری تصریح شده و افراد بر انطباق جزئیات با آن کلی فرا خوانده شده‌اند و گاهی سیره معصومین در عمل حاکی از انطباق جزئیات با اصلی کلی است. پیشوایان دینی بیشتر به دنبال القای اصولی ثابت که فروعات بر آن قابل انطباق باشد بوده‌اند، به همین دلیل امام رضا علیه السلام خطاب به اصحاب خود فرموده‌اند: «علینا إلقاء الأصول و علیکم التفریع؛ بر ماست تبیین اصول و بر شماست استخراج از آنها (انطباق فروعات با آنها)».^۹ ائمه همانند قانون‌گذاران به دنبال وضع قوانین و مقرراتی بوده‌اند که قابل انطباق بر جزئیات در همه زمان‌ها و مکان‌ها باشد؛ از این رو از قرآن و سنت نسبت به منابع دیگر قواعد بیشتری استخراج شده است، به نحوی که قواعد مستخرجه از منابع دیگر هم به نوعی برای کسب مشروعیت به پیوند با این دو منبع سوق داده شده‌اند.

ساز و کار اجرای قواعد فقه سیاسی

به یقین اجرای بسیاری از قواعد فقه سیاسی تنها با کشف و یافتن آنها امکان‌پذیر نیست. اولین گام، کشف و استخراج قواعد است؛ از این رو فقها و عالمان اسلامی که به حوادث واقعه و موضوعات روز آگاهند باید با تتبع در آیات و روایات و منابع دیگر قواعدی را کشف کرده و در اختیار قوه قانون‌گذار کشور قرار دهند. اینجا به برخی از مراحل اجرای قواعد اشاره می‌کنیم:

۱. تبیین قاعده: اولین گام در اجرای قاعده تبیین آن است. این اقدام می‌تواند مراحل زیر را شامل شود: الف) تعریف قاعده؛ ب) بیان دلایل و مستندات قاعده؛ ج) تبیین گستره قاعده؛ د) تطبیق برخی از مصادیق قاعده برای تفهیم بیشتر با آن (بیان کاربرد قاعده). این مراحل مهم‌ترین مراحل اجرای هر قاعده به شمار می‌رود، چرا که قبل از تبیین هر قاعده نمی‌توان از اجرای آن سخن گفت. در هر قاعده پس از تعریف و استحکام بخشی آن به کمک نصوص وارده، باید گستره آن روشن شود



که این امر در به روز کردن قاعده کمک شایانی می‌کند. سپس تطبیق هر قاعده با برخی از مصادیق آن به کارآمدی قاعده، تطبیق آن با مصادیق جدید و آماده شدن قاعده برای ورود به مرحله دیگر کمک می‌کند.

۲. قانونی کردن قاعده: پس از تبیین قاعده لازم است که به زبان قانون درآید، یعنی قاعده در جملاتی گویا، کوتاه و قابل اجرا آماده گردد. گفتنی است که دانشمندان اهل سنت در دولت عثمانی برخی از قواعد را به زبان قانون در آورده و در کتابچه‌ای به نام «المجلة» گرد آوردند که بعدها دانشمندان شیعه و سنی شرح‌هایی بر آن نوشتند، از آن جمله کتاب «تحریر المجلة» از شیخ جعفر کاشف الغطاء (از فقیهان شیعه) است. در این کتاب به تبع متن اصلی آن به بررسی برخی از قواعد فقه سیاسی نیز همراه با دیگر قواعد پرداخته شده است. اندیشمندان شیعه نیز برخی از قواعد فقه را در سده اخیر در قالب قانون مدنی ایران به شکل قانون در آوردند. در دهه‌های اخیر مهم‌ترین اقدام در قانونی کردن قواعد فقه سیاسی را می‌توان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و قوانین تابعه آن دانست.

۳. تفسیر صحیح از قانون: کلی بودن قانون لازمه‌اش وجود دیدگاه‌ها و نظرگاه‌های مختلف است. این امر افزون بر ترتب منافع بسیاری بر آن، ضررهایی نیز دارد، زیرا افراد اجازه برداشت‌های متفاوت از قانون را پیدا می‌کنند. به همین دلیل تنها به زبان قانون درآوردن قواعد کافی نیست، بلکه لازم است قانون را مرجع صلاحیت‌داری تفسیر کند تا مقررات و آیین‌نامه‌های اجرایی با نظر قانون‌گذار منافات نداشته باشد و مجریان را در عمل دچار ابهام نکند.

موانع و محدودیت‌ها

بیان ساز و کارها تا حدودی موانع و محدودیت‌های اعمال قواعد فقه سیاسی را نیز روشن و آشکار می‌سازد. این موانع عبارتند از:

۱. عدم تبیین صحیح قاعده: اگر قاعده به درستی تبیین و موشکافی نشود افراد در تطبیق قاعده و موارد آن و همچنین در اجرا دچار اشتباه می‌شوند؛

۲. اشتباه در محدوده قلمرو قاعده: بیان گستره قاعده چنانچه با نقص همراه باشد چه بسا به گستردگی قاعده بیش از حد لازم یا محدودیت زیاد قاعده منجر شود.

۳. اشتباه در تطبیق: تطبیق مصادق خارجی با قاعده نیز گاه به دلیل عدم شناخت از مصادق یا عدم شناخت صحیح از قاعده است؛

۴. عدم شناخت قواعد حاکم: ترجیح و تقدم قواعد اهم و حاکم بر قواعد دیگر از اهمیت به سزایی

برخوردار است، برای مثال قاعده «حفظ جان مسلمان» بر قاعده تقیه تقدم دارد و چنانچه با تقیه خون مسلمانی ریخته شود عمل حرامی انجام شده و بر اساس اسلام بر مسلک صحیحی گام برداشته نشده است، در حالی که اگر تقدم قاعده «حفظ جان مسلمان» بر «تقیه» رعایت شود چنین حرامی مورد ارتکاب قرار نمی‌گیرد.

قواعد فقه سیاسی

در این بخش، برخی از قواعد فقه سیاسی را فهرست می‌کنیم. شایان ذکر است که پیش از آن لازم است تقسیم‌بندی از قواعد فقه برای روشن شدن قواعد فقه سیاسی ارائه گردد. این قواعد را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- برخی از قواعد فقهی تنها در مباحث فقه سیاسی کاربرد دارند؛ ۲- قواعدی که در فقه سیاسی کاربرد زیادی دارند، گرچه در مباحث دیگر نیز به کار می‌آیند؛ ۳- قواعدی که به ندرت در فقه سیاسی به کار می‌روند؛ ۴- بسیاری از قواعد فقهی که هیچ کاربردی از آنها در فقه سیاسی کشف نشده است. نکته قابل ذکر این که فقه سیاسی پاسخ‌گوی حوادث واقع است و از طرفی به مرور زمان فهم فقیهان از منابع فقه، قواعد فقهی و موضوعات مبتلابه بیشتر می‌شود، از این رو، می‌توان ادعا کرد که برخی از قواعد فقهی که به تدریج در آینده از منابع فقه کشف می‌شود و نیز برخی از قواعد فقهی که امروزه از آن با عنوان غیرسیاسی یاد می‌شود در آینده توسط فقیهان در فقه سیاسی به کار گرفته خواهد شد. با توجه به آنچه گذشت، قواعد فقه سیاسی را به دو بخش کلی تقسیم می‌کنیم: قواعد عام و قواعد خاص. قواعد عام قواعدی هستند که در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... به کار می‌رود؛ اما قواعد خاص تنها در عرصه‌ای خاص قابل استفاده است. در این جا فهرستی از قواعد عام و قواعد خاص را ارائه می‌کنیم.

الف) قواعد عام

۱. وفای به عقود: این قاعده از آیات قرآن از جمله «... اوفوا بالعقود...»^{۱۰} و روایات بسیاری گرفته شده است.

۲. نفی ضرر: بر اساس این قاعده، هر حکم یا امری که موجب ضرر به فرد دیگری شود ممنوع است که از حدیث نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»^{۱۱} گرفته شده است.

۳. نفی عسر و حرج: به معنای نفی هر حکم مشقت آور است که از آیه «وما جعل علیکم فی الدین من حرج»^{۱۲} اخذ شده است.

۴. ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع: این قاعده از آیات و روایات اخذ شده است.^{۱۳}



۵. رجوع به خبره: فقها آن را اساس فطرت انسانی دانسته‌اند. برخی آیات قرآن از جمله «فاستلو اهل الذکران کتم لاتعلمون»^{۱۴} و روایات بسیاری دلالت بر این قاعده دارند.

۶. تقدیم اهم و مهم: تقدیم امر اهم بر امر مهم امری عقلایی است و روایات و آیاتی بر آن دلالت دارند.^{۱۵}

۷. ضرورت: با ورود ضرورت و اضطرار برخی از منهیات مجاز می‌شود. آیات^{۱۶} و روایات زیادی بر آن دلالت دارند، از جمله «الضرورات تبيح المحظورات».

۸. ضرورت تنها به مقدار نیاز: نقض حکم به وسیله ضرورت تنها در حد نیاز مجاز است که روایاتی در این زمینه وارد شده است.^{۱۷}

۹. قرعه: از آیات و روایات استفاده می‌شود قرعه برای هر امر مشکلی مشروع و راهگشاست.^{۱۸}

ب) قواعد خاص

۱) در عرصه سیاست

۱. عدم ولایت افراد بر یکدیگر: مگر این که ولایت فرد از طرف خدا ثابت شود و در موارد مشکوک به قاعده رجوع می‌شود. روایات و آیات^{۱۹} فراوانی بر این قاعده دلالت دارد.

۲. تقیه: کتمان عقیده برای حفظ جان - و به اصطلاح برای حفظ مصالح عالیه - مجاز است و آیات^{۲۰} و روایات متعددی بر آن دلالت دارد.

۳. نفی سبیل: نفی هر گونه سلطه کفار بر مسلمانان که از آیه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا»^{۲۱} و روایات متعددی اخذ شده است.

۴. مشورت: مشورت در امور مهم به ویژه امور حکومت لازم و پایه و زیر بنای حاکمیت است که آیات قرآن از جمله «... و مشاورهم فی الامر»^{۲۲} و روایات زیادی بر آن دلالت دارد.

۵. مصلحت: وجود مصلحت مجوز احکام حکومتی است که روایات فراوانی این قاعده را ثابت می‌کند.

۶. عدم تبعیض (مساوات): منظور عدم تبعیض در حقوق افراد در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و... است. روایات زیادی بر آن دلالت دارد.^{۲۳}

۲) در عرصه اجتماعی و فرهنگی

۱. حرمت کمک به گناه: هر کمکی برای انجام گناه و تجاوز ممنوع است. از آیه شریفه «... و

لاتعاونوا علی الإثم و العداون»^{۲۴} گرفته شده است.

۲. وجوب تعظیم شعائر و حرمت اهانت به آنها: شارع مقدس حفظ شعائر را تکلیف افراد و اهانت

به آنها را ممنوع دانسته است. آیه «ومن يعظم شعائر الله...»^{۲۵} و آیات و روایات دیگری بر آن دلالت دارند.

۳. تألیف قلوب: ایجاد مهربانی و الفت در دل کفار یا مسلمانان ضعیف العقیده به انحنای مختلف حتی هزینه کردن زکات واجب و لازم است. آیه «والمؤلفة قلوبهم...»^{۲۶} به این امر اشاره دارد.

۴. عدالت: از مبانی اسلام و قواعد مهم در تمامی زمینه‌هاست.^{۲۷}

۵. درء: این قاعده حدود شرعی (مجازات‌های حدی) را با ورود شک متفی می‌کند. این قاعده از حدیث «ادروا الحدود بالشبهات»^{۲۸} گرفته شده است.

۶. حرمت افراد: اموال، آبرو، ناموس و جان افراد محترم بوده و هرگونه تعرض به آن ممنوع است. آیات و روایات زیادی دلالت بر آن دارند.

۷. جُبّ: با قبول اسلام بسیاری از جرایم گذشته عفو می‌شود. حدیث «الاسلام یجِبّ ما قبله»^{۲۹} بر این قاعده دلالت دارد.

۸. الزام: الزام فرد به معتقدات خود که فقها بیشتر در مورد کفار به کار برده‌اند و از حدیث «من دان بدین قوم لزومه احکامهم»^{۳۰} و احادیث دیگری گرفته شده است.

۹. حفظ نظام: از آیات و روایات زیادی بر می‌آید که حفظ نظام جامعه بر بسیاری از احکام دیگر مقدم است و این امر مجوز برای انجام بسیاری از منهیات و نقض حقوق فردی می‌باشد.

۱۰. دعوت: دعوت غیرمسلمانان به اسلام مجوز برخی احکام است که روایات و آیات زیادی به این قاعده دلالت دارند.^{۳۱}

۱۱. تولی و تبری: دوستی و دشمنی در راستای دستورهای الهی که برخی از احکام به خصوص معاشرت‌های اجتماعی را مجاز یا ممنوع می‌کند.

۳) در عرصه اقتصاد

۱. سلطنت: این قاعده هرگونه سلطه فرد بر مال خود و به طریق اولی بر جان خویش را شامل است. از حدیث «الناس مسطون علی اموالهم»^{۳۲} گرفته شده است.

۲. احسان: اموری که با نیت خیر برای دیگران انجام شود، چنانچه منجر به خسارتی گردد انجام دهنده فاقد مسؤولیت مدنی است و در مورد خطای حاکم و قاضی خسارت از بیت المال پرداخت می‌شود. «و ما علی المحسنین من سبیل».^{۳۳}

۳. من له الغنم فلیه الغرم: هزینه‌ها و خسارت‌های اموال و حقوق بر عهده استفاده کننده از آنهاست. روایات زیادی بر این قاعده دلالت دارند.^{۳۴}

۴. سوق المسلمین: از روایات استفاده می‌شود که بازار مسلمانان در حکم به حلیت یا حرمت

برخی موضوعات موضوعیت دارد. ۳۵

۴) در عرصه نظامی و امنیتی

۱. حفظ جان مسلمان: هر گونه تعرض به افراد مسلمان ممنوع است. آیات و روایاتی بر آن دلالت دارند. ۳۶

۲. مقابله به مثل: برخی از روایات بر مقابله به مثل با دشمنان به خصوص در روابط سیاسی و اقتصادی دلالت دارند. ۳۷

۳. امان: پناه دادن به هر غیرمسلمانی در جنگ حتی توسط افراد مجاز است. این قاعده از آیاتی چون «وإن أحد من المشركين استجارك فآجره» ۳۸ و روایات گرفته شده است.

۴. مصونیت سفیران: از روایات زیادی استفاده می‌شود که سفیران و مأموران کشورهای غیراسلامی از مصونیت جانی و... برخوردارند. ۳۹

۵. صلح: بر اساس برخی آیات و روایات، در روابط با کشورهای غیراسلامی قاعده صلح حاکم است و تا حد ممکن از جنگ پرهیز می‌شود. از این رو، می‌توان از صلح، «الصلح خیر» ۴۰ به عنوان قاعده‌ای سیاسی یاد کرد.

در این جا برای نمونه به تبیین قاعده سیاسی «حرمت کمک به گناه» می‌پردازیم.

قاعده حرمت کمک به گناه

قاعده حرمت کمک به گناه و به اصطلاح فقها «اعانه بر اثم» از آیه شریفه «یا ایها الذین امنوا... و تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الإثم و العدوان و اتقوا الله إن الله شدید العقاب» ۴۱ گرفته شده است. در اهمیت این قاعده همان بس که خداوند آن را به همراه چند اصل مهم دیگر در صدر سوره مائده و مقدمه‌ای برای بیان احکام و معارف دین در این سوره قرار داده است. به اعتقاد مفسران،

سوره مائده مشتمل بر بنیادی‌ترین تکالیف در اصول و فروع دین می‌باشد. ۴۲

الف) مفهوم قاعده «اعانه» در لغت به معنای مساعدت و کمک و «اثم» به معنای مطلق مخالفت و معصیت خداوند (در تکالیف وجوبی یا تحریمی) است و «اعانه بر اثم» همان مساعدت و همکاری در جهت تحقق مخالفت و عصیان الهی است.

طبرسی در مجمع البیان «اثم» را به «ترک ما امر الله به؛ ترک آنچه خداوند بدان امر فرموده» و «عدوان» را به «ارتکاب ما نهی عنه؛ انجام آنچه خداوند از آن نهی کرده» تفسیر کرده است. ۴۳ علامه طباطبایی نیز در المیزان پس از واضح دانستن مفهوم آیه، می‌نویسد:

معنای تعاون بر بر و تقوا به اجتماع ایمان و عمل صالحی که بر اساس تقوا شکل گرفته



باشد بر می‌گردد و مقابل آن، تعاون بر اثم، عمل بدی است که عقب افتادگی در امور یک زندگی سعادت‌مند را در پی دارد و (همچنین) تعاون بر عدوان تعدی به حقوق حقه مردم با سلب امنیت از جان، آبرو یا اموال آنان را به دنبال دارد.^{۴۴}

پس اعانه بر اثم و عدوان کمک به انجام کارهایی است که موجب ناخشنودی خداوند، عقب ماندگی در زندگی سعادت‌مند و تعدی به حقوق مردم می‌شود.

(ب) مستندات و دلایل

دلایل و مستنداتی که بر اثبات این قاعده می‌توان ارائه کرد عبارت است از:

۱. آیه شریفه «... و تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الایم و العدوان»: قاعده مزبور از نص این آیه به دست آمده و از هر امری که کمک به گناه محسوب شود نهی کرده است. شایان ذکر است که برخی استدلال به این آیه را نپذیرفته و معتقدند چون دو جمله «کمک به بر تقوا» و «کمک به گناه و تجاوز» پی در پی آمده و به قرینه وحدت سیاق، همچنان که در جمله اول وجوب کمک به برّ مد نظر نبوده، در جمله دوم نیز حرمت کمک به گناه مقصود نیست؛ یعنی اگر امر اول به استحباب حمل شود، امر دوم نیز که در مقابل آن است باید حمل به کراهت شود و چنانچه امر دوم را به حرمت حمل کنیم باید امر اول را نیز حمل به وجوب بکنیم، در حالی که می‌دانیم وجوب کمک در هر عمل نیکی به طور کلی و مطلق پذیرفته شده نیست، البته در برخی موارد کمک به برّ واجب می‌شود مانند نجات غریق. در جواب از این اشکال باید گفت که در این بخش از آیه، دو جمله «تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الایم و العدوان» به صورت مستقل همراه با فعل و فاعلی مجزا آمده و حمل بر استحباب کردن جمله اول یعنی کاستن شدت وجوب آن دلیل بر کاستن شدت حرمت از جمله دوم نمی‌شود. استقلال جملات با توجه به این که نهی - جمله دوم - ظهور در حرمت دارد و قرینه‌ای داخلی بر کراهت نیز وجود ندارد ما را به حرمت کمک به گناه می‌رساند. به علاوه امر نیز ظهور در وجوب دارد و چنانچه قرینه خارجی بر عدم وجوب برخی از مصادیق برّ وجود نداشت آن را نیز بر وجوب حمل می‌کردیم؛ البته اگر امر و نهی به صورت یک جمله بودند اشکال وارد بود. بنابراین از ظهور اولیه جمله دوم نمی‌توان به دلیل این که جمله اول در ظهور اولیه خود وارد نشده دست برداشت.

نکته دیگر این که به اعتقاد فقیهان شأن نزول آیات نمی‌تواند دلیل بر دست برداشتن از عمومیت آنها و تخصیص آن بر مورد خاص باشد، بلکه شأن نزول یکی از مصادیق حکم کلی است که در آیه آمده و بر همین اساس نیز آیه تفسیر می‌شود.^{۴۵}

۲. روایات؛ روایات متعددی، چه به صورت کلی در خصوص حرمت کمک به گناه و تجاوز و چه در خصوص حرمت یاری به ظالمان وارد شده است. در این جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.



۱) امام صادق علیه السلام فرمودند:

من أعان على مؤمن بشطر كلمة جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه آيس من رحمة الله؛^{۴۶}
هر کس بر کشتن (یا علیه) مؤمنی با نوشتن کلمه‌ای کمک کند روز قیامت محشور می‌شود
در حالی که بین دیدگاه او نوشته شده: مایوس از رحمت خداوند.

۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

إذا كان يوم القيامة نادى مناد أين أعوان الظلمة و من لاق لهم دواتاً أو ربط كيساً أو مدّ لهم
مدة قلم، فاحشروهم معهم؛^{۴۷} در روز قیامت منادی فریاد می‌زند: کجا بندگان همکاران
ستمگران و کسانی که دوات آنان را لایقه گذاری کرده یا در کیسه‌ای را بسته یا برای آنان
قلمی را به دوات زده‌اند؟ پس اینان را با ستمگران محشور کنید [ظاهراً خطاب منادی به
ملائکه است].

۳) حدیثی را نیز وزام از پیامبر نقل می‌کند که حضرت فرمود: «من مشى إلى ظالم ليعينه و هو
يعلم أنه ظالم فقد خرج من الاسلام؛^{۴۸} کسی که نزد ظالمی رود تا او را کمک کند در حالی که می‌داند
او ظالم است از اسلام خارج شده است».

۴) روایاتی که کمک به ساختن شراب مانند اجاره ساختمان، کاشت درخت انگور با این نیت و
فروش آن را کمک به اثم و حرام دانسته نیز زیاد است که همه موارد به دلیل حرمت کمک به اثم و
عدوان حرام شده‌اند.^{۴۹}

۳. سیره: سیره معصومین نیز حاکی از حرمت کمک به ظالمان است؛ برای نمونه می‌توان به
برخورد امام کاظم علیه السلام با صفوان جمال که شتران خود را به هارون، خلیفه عباسی، برای سفر حج
کرایه داده بود اشاره کرد که فرمود: همین که تو دوست داری آنان زنده بر گردند تا بقیه اجرت تو را
بدهند تو نیز از آنان هستی.

۴. سیره عقلا: عقلا کمک به گناه و تجاوز را که موجب مخالفت پروردگار و تجاوز به حقوق مردم
شود قبیح می‌دانند. به گفته برخی از مفسران، مفهوم این قاعده از تمرکزات ذهن و جزء فطرت انسان
است و آیات تنها ارشاد به این امر فطری دارند.^{۵۰}

۵. اجماع: فقها بر حرمت کمک به گناه و تجاوز اجماع دارند و آن را از مسلمات فقه می‌دانند؛ البته
با وجود آیات و روایات نیازی به ذکر اجماع نیست و به عنوان مؤید از آن یاد کردیم.

ج) گستره قاعده

درباره گستره قاعده این سؤال مطرح می‌شود که آیا هر عملی که به نوعی گرچه با اسباب دور و بعید
به گناه منتهی شود اعانه و کمک به گناه بوده و حرام است یا این که کمک‌های خاص مصداق اعانه

هستند؛ برای مثال اگر فردی برای معاش خود صنعت شمشیر یا اسلحه سازی را انتخاب کند و این سلاح‌ها به دست ظالمان بیفتند وی نیز در ظلم آنان شریک است یا خیر؟ از این رو، باید به دنبال ضابطه‌ای بود تا مفهوم کمک و اعانه را واضح و در موارد مختلف فرد مشخص کند.

برای روشن شدن ضابطه، پاسخ به دو سؤال زیر راهگشاست:

اولاً، آیا صدق کمک و اعانه منوط به قصد فاعل بر ترتب و تحقق فعل است یا بدون قصد نیز اعانه صادق است؟ ثانیاً، آیا صدق کمک و اعانه متوقف بر تحقق فعل در خارج است؟ با توجه به این دو سؤال، چهار صورت برای مسأله متصور می‌شود، چرا که عمل یا با قصد فاعل همراه بوده یا فاعل قصد تحقق اعانه نداشته و در هر صورت عمل او یا در خارج محقق شده یا محقق نشده است. در ذیل موارد چهارگانه و حکم آنها را بررسی می‌کنیم تا به دو سؤال فوق پاسخی مناسب بدهیم.

۱- اگر قصد فاعل بر انجام گناه وجود داشته و عمل نیز در خارج محقق شود به طور یقین می‌توان آن را اعانه گفت. این صورت قدر متیقن از اعانه بر اثم بوده و مسلماً حرام است؛

۲- اگر قصد فاعل انجام گناه نبوده و در خارج نیز عمل محقق نشود به طور یقین نمی‌توان آن را اعانه بر اثم دانست و به همین دلیل حکم حرمت بر آن بار نمی‌شود؛

۳- اگر قصد فاعل انجام فعل (کمک به اثم) باشد ولی عمل در خارج محقق نشود در حکم این مسأله دو دیدگاه بین فقها وجود دارد: بسیاری بر این عقیده‌اند که چون تحقق خارجی وجود نداشته و کمک به گناه در خارج رخ نداده نمی‌توان آن را اعانه و کمک به گناه دانست؛^{۵۱} البته چنانچه یقین به تحقق حرام داشته و با قصد اعانه بر گناه عملی انجام دهد، ولی گناه (اثم) محقق نشود فرد متجرب است و تنها قبح فاعلی برای وی مطرح است. اما گروهی دیگر از فقها می‌گویند: در صدق کمک و اعانه تنها قصد فرد کافی است و تحقق خارجی لازم نیست و به همین دلیل اگر حرام محقق شود نیز مجازات فرد متعدد نمی‌شود. میر عبدالفتاح در العناوین نظر اخیر را تأیید کرده است.^{۵۲}

۴- اگر فاعل قصد اعانه نداشته باشد ولی فعل در خارج اتفاق افتد، در این صورت نیز حکم مسأله مورد اختلاف فقهاست. شیخ انصاری معتقد است اکثر فقها قصد را معتبر نمی‌دانند و مصادیقی را اعانه دانسته‌اند در حالی که از قصد فرد سخنی به میان نیاورده‌اند و در مقابل برخی - مانند محقق ثانی - قصد را معتبر می‌دانند. شیخ در نهایت، خود نظر دوم را پذیرفته است.^{۵۳}

مؤلف العناوین نیز دو ضابطه را ملاک در حرمت یا عدم حرمت فعل معین قرار داده است. آن دو ضابطه عبارتند از: ۱- قصد و نیت؛ ۲- نزدیکی عمل به اعانه و صدق عرفی آن. به نظر ایشان اگر عمل با قصد و نیت رسیدن به حرام همراه باشد حرام است، در غیر این صورت تنها اگر نزدیکی زیاد آن به اعانه به گونه‌ای باشد که عرف آن را اعانه بر اثم گوید حرام است،^{۵۴} برای مثال گاه عرف مدح



مداح، سیاهی لشکر بودن فرد یا شعر را معین به فعل حرام ظالم می‌داند که این عمل نیز با صدق اعانه حرام می‌شود و در مقابل، چه بسا فرد منصب مهمی از دستگاه جور را به عهده دارد، ولی به قصد خیر و کمک به مستمندان و مظلومان در تقیه به سر می‌برد که عرف عمل او را اعانه نمی‌داند، چنانچه درباره برخی از شیعیان خالص و یاوران ائمه همچون علی بن یقطین چنین نقل شده است. پس از ذکر نظرهای مختلف، به نظر نویسنده ضوابطی که صاحب‌المنزله ذکر کرده اشکالات مطرح شده در نظرهای بالا را ندارد و بعلاوه این نکته نیز مهم است که شرع مقدس شناخت موضوعات را به عرف واگذار کرده و عرف است که می‌گوید چه مصداقی از مصادیق اعانه بر اثم و عدوان می‌باشد. به همین دلیل نظر مزبور پسندیده‌تر است.

شایان ذکر است که در بحث از شمول و گستره قاعده لازم است به این مطلب نیز اشاره شود که واژه «ائمه» و «عدوان» نیز عام است و هر گناه، اعم از فردی، اجتماعی و... و هر گونه تجاوز به حقوق الهی و حقوق مردم در زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی، قضایی و... را شامل می‌شود. با این وجود گستره موضوعی قاعده نیز علاوه بر گستره حکمی و مفهومی آن - که در بالا گذشت - روشن می‌شود.

د) کاربرد قاعده در فقه سیاسی

چنانچه گذشت، سوره مائده با دستورهای جمعی شروع شده و خطابات اولیه آن به صورت جمع آمده است و این نشان می‌دهد که جنبه اجتماعی و جمع‌گرایی آیات فوق بیشتر از جنبه فردی آنهاست؛ به همین دلیل می‌توان گفت که در خطاب «ولاتعاونوا علی الإثم والعُدوان» گناه و تجاوز به جمع و در زندگی جمعی نیز مراد آیه است - اگر مصداق‌اعلای آن و مراد اصلی آیه نباشد. همچنان که خطاب به آحاد افراد در زندگی خصوصی و فردی آنان هم از مصادیق آن است. در فقه سیاسی مواردی که این قاعده حکم حرمت را بر آنها بار کرده بسیار است که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. این موارد را برحسب موضوع می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱ - کمک به گناه فردی (مخالفت با حق الله): به یقین کمک به گناه فردی اعانه بر اثم است به همین دلیل فقها شونده غیبت را نیز در مجازات اخروی با غیبت‌کننده شریک می‌دانند. شارع مقدس برای انسان‌ها اعم از مسلمان و غیرمسلمان (غیر کافر حربی) حرمت قائل شده و تعرض به جان، مال، آبرو و ناموس وی را ممنوع کرده‌اند و هر کس که به حرمت شکنی مسلمانی کمک کند عمل او اعانه بر اثم است.

۲ - کمک به انجام مفاسد اجتماعی: ایجاد مفاسد اجتماعی اعم از راه اندازی محل فحشا و منکرات برای اغفال و به دام اندازی جوانان مسلمان، خرید و فروش و توزیع مواد مخدر، مشروبات

الکلی، کتب و مطبوعات گمراه کننده، رشوه و ربا خواری و صدها مفاسد اجتماعی که به مرور زمان متنوع شده است، همه از مصادیق «اثم و عدوان» بوده و هر گونه کمک و یاری در آنها از مصادیق تعاون بر اثم محسوب می‌شود.

۳ - کمک به حکومت جور: فقها بهترین مصداق اعانه بر اثم را کمک به حاکم و حکومت جور دانسته‌اند. این کمک و یاری به هر شکل ممکن اعانه محسوب و از مصادیق آیه به شمار می‌آید. برخی از آنها عبارت است از: عهده‌داری منصب حکومتی، اطاعت از جائز در جور و ظلم وی، مأمور حاکم بودن در اخذ مالیات، گرفتن مجرم، اجرای مجازات، ظلم به دیگران.

حتی کمک در کارهای جانبی مربوط به ستمگران همچون سیاهی لشکر بودن برای آنها و خدمت‌رسانی‌های جزئی به طوری که در عرف اعانه به ظالم محسوب شود دور از حرمت نیست و به همین دلیل امام موسی بن جعفر علیه السلام صفوان را از کرایه دادن شتران خود به هارون بر حذر داشت. بعلاوه سکوت عالمان و افراد متنفذ در برابر ظلم ظالم نیز گاه کمک به ظلم آنان محسوب می‌شود و آن را نباید با تقیه در برابر ظالمان خلط کرد، زیرا حرمت اعانه بر اثم حکمی اولی و تقیه حکمی ثانوی است و بدیهی است که حکم اولی بر حکم ثانوی مقدم است؛ البته فقها تقیه‌ای که موجب کشته شدن مسلمانی شود را مجاز نمی‌دانند.

۴ - کمک به مقابله با حکومت اسلامی: واضح است که مقابله با حکومت عدل - در مقابل حکومت جور - اثم و عدوان اجتماعی است و کمک در این امر عنوان اعانه بر اثم را به خود می‌گیرد و حرام است. این مورد نیز مصادیق زیادی دارد، همانند کمک به محاربان، بغا و شورشیان، معاونت در اخلال به امنیت ملی و نظام اجتماعی و... .

۵ - کمک به دشمنان اسلام و مسلمانان: کمک به دشمنان نیز اعانه بر اثم و عدوان محسوب می‌شود، مانند فروش اسلحه و تجهیزات جنگی به آنان، جاسوسی و موارد دیگر که کمک به آنان محسوب شود.



پی‌نوشت‌ها

۱. محمد علی تهنائی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۲۹۵، متن عبارت چنین است: «أنها أمر كل من منطبق علی جمیع جزئیاته عند تعرّف احکامها منها».
۲. جلال الدین سیوطی، الاشباه و النظار، ص ۷.
۳. مانند شهید اول در القواعد و القوائد.
۴. کاربرد سیاسی این قاعده مانند ضمان نماینده مجلس قانون گذاری است که با فریب مردم با وجود عدم صلاحیت، رأی آورده است. این فرد در برابر قصور و تقصیرات و در انجام وظایف خود مسؤول است، چرا که در اقدامی فریب کارانه از حقوق مردم به نفع خود سوء استفاده کرده است.
۵. مانند (۵) آیه ۲.
۶. نساء (۴) آیه ۱۴۱.
۷. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۱۵.
۸. برای مثال شهید اول همه قواعد را به این پنج قاعده برگردانده است: ۱- تبعیة العمل للنیة؛ ۲- قاعدة الیقین؛ ۳- المشقة موجبة للیسر؛ ۴- الضرر المنفی؛ ۵- العادة محكمة (ر.ک: القواعد و القوائد، ج ۱، ص ۷۴-۱۵۲)
۹. محمد بن حسن بن حر عاملی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۱، ابواب صفات قاضی، باب ۶، حدیث ۵۲.
۱۰. مانند (۵) آیه ۱.
۱۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۲۹۲.
۱۲. حج (۲۲) آیه ۷۸.
۱۳. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱.
۱۴. انبیاء (۲۱) آیه ۷.
۱۵. ر.ک: ابن اثیر، نهج، ج ۱، ص ۳۷۴.
۱۶. بقره (۲) آیه ۱۷۳.
۱۷. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۸.
۱۸. ر.ک: میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۷۴.

۱۹. كهف(۱۸) آيه ۲۶.
۲۰. نحل(۱۶) آيه ۱۰۶.
۲۱. نساء (۴) آيه ۱۴۱.
۲۲. آل عمران (۳) آيه ۵۹.
۲۳. ر.ك: نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۲۴. مائده (۵) آيه ۲.
۲۵. حج(۲۲) آيه ۳۲.
۲۶. توبه(۹) آيه ۶۰.
۲۷. نساء(۴) آيه ۱۳۵.
۲۸. محمد بن حسن حر عاملی، پشین، ج ۲۸، ص ۴۷ و ۱۳۰.
۲۹. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۶۲.
۳۰. محمد بن حسن حر عاملی، پشین، ج ۱۵، ص ۳۲۱.
۳۱. نحل(۱۶) آيه ۱۲۵.
۳۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۷۲.
۳۳. توبه(۹) آيه ۹۱.
۳۴. محمد بن حسن عاملی، پشین، ج ۱۳، ص ۱۲۶.
۳۵. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۳.
۳۶. محمد بن حسن حر عاملی، پشین، ج ۱۹، ص ۱۱۱.
۳۷. بقره(۲) آيه ۱۹۴.
۳۸. توبه (۹) آيه ۹.
۳۹. میرزا حسین نوری، پشین، ج ۱۱، ص ۹۸.
۴۰. نساء (۴) آيه ۱۲۸.
۴۱. مائده (۵) آيه ۲.
۴۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶۷.
۴۳. سید عبدالاعلی سبزواری، مواهب الرحمن، ج ۱۰، ص ۲۵۰.
۴۴. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۱۶۳.
۴۵. سید حسن بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۳۰۶.
۴۶. محمد بن حسن عاملی، پشین، ج ۱۹، ص ۹، باب ۲ از ابواب قصاص النفس، حدیث ۴.

۴۷. همان، ج ۱۲، ص ۱۳۰ باب ۴۲ (تحریم معونه الظالمین) از ابواب مایکتسب به، حدیث ۱۱.
۴۸. به نقل از: همان، ص ۱۳۱، حدیث ۱۵.
۴۹. ر.ک: همان، باب ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ص ۱۲۵ - ۱۳۳.
۵۰. سید عبدالاعلی سبزواری، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۸۶.
۵۱. شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، ص ۱۷؛ محمد فاضل لنکرانی، التواعد الفقہیہ، ص ۴۵۲.
۵۲. میر عبدالفتاح مراغی، الصائون، ج ۱، ص ۵۶۶.
۵۳. شیخ مرتضی انصاری، پیشین، ص ۱۷.
۵۴. میر عبدالفتاح مراغی، پیشین، ص ۵۶۶.

